



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

۲۰۱۸/۱۰/۰۶

سیدهاشم سدید

## عرایضی خدمت هموطنی به نام حلیم حکیم

برخی از دوستان می دانند که از مدتی بنابر دلایلی علاقه ای برای نوشتن در من باقی نمانده است. یکی از این دلایل، به اصطلاح عوام، همین عادت "بدون خریطه فیر کردن" هایی است، که نمونه آن را در نوشته شما محترم، مندرج در درجه ابراز نظریات در ارتباط به آنچه قاموس خوانده می شود، مشاهده می کنیم. دلیلی دیگر تنگی بی حد وقت است؛ اما با این:

یقین دارم، اگر شما محترم نوشته هائی مرا، که زمانی در ارتباط با تدوین قاموس ارقام یافته اند، می خواندید، و هم آدم منصفی می بودید، در مورد من آنچه امروز فکر و اظهار می کنید، فکر و اظهار نمی کردید؛ چرا که من طی آن نوشته ها نه تنها با نفس این کار مخالفت نرزیده ام، که بار ها اقدام به این کار را درست و ضروری نیز خوانده ام.

مخالفت من با تدوین لغتنامه نبود؛ بلکه با کسی که مسئولیت آن را به دوش داشت، یعنی با مرحوم سید خلیل الله هاشمیان، خدایش ببخشاید، بود، که با طبیعت زودرنج و برخورد رئیس مآبانه خویش زمینه ای هر نوع همکاری را در دراز مدت با کسانی که در برابر نظریات ناصحیح و اطلاعات ناکامل وی می ایستادند، از بین میبرد. در این خصوص، اگر دوستان همکار در پروژه تدوین لغتنامه - و سائر زمینه ها - به عدل و انصاف قضاوت کنند و مرغ شان یک لنگ نداشته باشد، و خواسته باشند نظر خویش را مسئولانه ابراز کنند، به احتمال قوی همین نظر را خواهند داد که من ابراز داشته ام. مثلاً، اگر من می گفتم که:

ما افغان ها کلمه ای به نام "خورش"، تا جایی که من می دانم، نه داشته ایم، و نه نداریم. و این کلمه، زمانی که قصد به وجود آوردن لغتنامه دری داریم، نباید در لغتنامه به کار برده شود. من با تجربه ای که داشتم و دارم، می دانستم چنین سخنی طرف قبول آن مرحوم و کسانی که می خواستند از آن مرحوم به عنوان یک زبان شناس در هر حالتی برای تهیه لغتنامه استفاده کنند، واقع نمی شد - به خصوص که آن مرحوم در آن زمان یکی از ارکان طرف اعتماد پورتال افغان جرمن و پروژه تدوین لغتنامه پنداشته می شد.

خورش - در هیئت اسم - کلمه ای است که ایرانیان به جای آنچه ما "قورمه" یا "قتغ" (فاتق) می نامیم، به کار می گیرند. در برابر اسم مصدر "خورش" نیز، ما مصدر "خوردن" را داریم - اگر زیاد سخت بگیریم؛ آنگونه که دوستان ما در افغان جرمن در ایرانی بودن و افغانی بودن برخی کلمات سختگیر هستند!

درست است که این لغت (خورش) انتخاب مرحوم افغان نویس است، ولی نقل آن به همان شکل در لغتنامه ای که اکنون تهیه می شود، با هدفی که وجود دارد (به وجود آوردن یک لغتنامه سجه دری) فکر نکنم چندان قرین به منظور باشد!

امروز به طور اتفاقی روی "تعداد تبصره ..."، درجه اول نظریات درخصوص "قاموس کبیر افغانستان"، کلیک نمودم (در اصل می خواستم نوشته های درجه دوم را مرور کنم). بنابر دلیلی (محترم قیس کبیر، اگر فراموش نکرده باشند، می دانند که چرا) خواستم کلمه "حلیم" را جستجو کنم. در آنجا متوجه شدم که:

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

1- یکی از معانی "حلیم" را از زبان مرحوم "عبدالله افغان نویس"، "خورشی نوشته اند که در زمستان با شکر و روغن خورده می شود". اگر من دستی در تهیه لغت نامه می داشتم، لغتنامه ای که باید "دری" می بود، به جای "خورش" کلمات "خوراک" و یا "غذا" و به جای "خورشی"، لغت "خوراکی" یا "غذائی" را، که در وطن ما از عدیم و قدیم رواج دارد، به کار می بردم؛ البته وقتی می دیدم که دوستان ما با چه تعصبی مشغول جدا سازی کلمات به نام فارسی و دری هستند!

2- در اولین ستون، "حلیم" را "شکیبا"، "بردبار" و "صبور" معنی نموده اند. علاوه بر این نوشته می کنند که حلیم یکی از نام های پروردگار است. در هر دو نظر نارسائی وجود دارد، که نباید وجود می داشت. برای اینکه اول: بردبار و صبور و شکیبا صفت هستند، نه اسم. و دوم: حلیم، مانند حکیم و کریم و علیم و...، یکی از "صفات" خداوند است، نه یکی از نام های وی.

عوام شاید متوجه تفاوت "اسم" و "صفت" نشوند، ولی کسانی که به خود حق می دهند که دست به تهیه لغتنامه بزنند، باید متوجه تفاوت اسم و صفت باشند.

ذکر این نکته را نباید فراموش کنیم که، حلیم به عنوان یک خوراکه، از نظر دستور زبان، بدون شبهه، "اسم" است، درحالیکه، وقتی حلیم را به عنوان اسم قید می کنیم، باید آن را نوعی خوردنی بنامیم. و وقتی آن را صبور و بردبار و شکیبا معنی می کنیم، باید آن را صفت بخوانیم؛ نه اسم!

قصد من از نوشتن نکات فوق نه مجادله است با کسی و نه مشاجره. هدف فقط ابراز این مطلب - با یکی دو نمونه - است برای کمبوداتی که من در آن زمان در تدوین لغتنامه پیش بینی می کردم و می دانستم که گوشه برای شنیدن آن وجود ندارد؛ و به همین دلیل من نمی خواستم خود را در کاری شریک بسازم که نقصی در آن وجود داشته باشد.

گفتن این نکته هم بسیار ضروری است که من قصد نداشتم در این باره تبصره ای بنمایم، یا چیزی بنویسم. اما وقتی می خوانم که از من غیر منصفانه به عنوان یکی از کسانی که قصد راهزنی در امر تهیه لغتنامه را داشته است یاد می شود، ناچار باید یک سلسله حرف ها به میدان انداخته شود.

امید است جناب حلیم حکیم، یا دوستانی که از جریان گفت و گو ها در این خصوص خیر ندارند، یا از اهمیت و باریکی های زبان به درستی مطلع نیستند، یا جرأت ابراز حقایق را ندارند - کسانی که به همین خوش هستند که در برابر تملق های شان دستی به سر شان کشیده شود - بیشتر از این برای من مزاحمت ایجاد نکنند و مرا که به مشکل به زندگی عادی و روزمره خود می رسم، مجبور به ادامه بحث و کند و کاو مزید در خصوص آنچه قاموس خوانده می شود، نسازند.